





خدا چنین می خواهد...

۱

آموزش احکام

(ویژه پسران نوجوان)

مجموعه محتوای آموزشی

انتشارات متمدنی

تقدیم به امام مہربانوں،
کہ از دیر گمان غیب است،
ولی محظہ بہ محظہ لطف و محبتش بہ ما مرسد؛
تقدیم به امام مہربانوں،

کہ عبادت ہر ما بہ سبب پیوند با او قبول مرشد؛

تقدیم بہ امام زمان،

حضرت محمدی صلوات اللہ علیہ

فهرست

* پیش گفتار ۹

* مقدمه ۱۲

خاطرات یک سفر! (۱)

* رسم کوهنوردی ۱۸

حرف حساب ۲۳

درس ۱) آشنایی با نجاسات (۱)

* برخی از نجاسات ۲۶

ادرار و مدفوع ۲۷

مُردار ۲۷

درس ۲) آشنایی با نجاسات (۲)

خون ۳۲

سگ و خوک ۳۳

شراب ۳۳

درس ۳) شیء پاک چگونه نجس می شود؟

* شیء پاک چگونه نجس می شود؟ ۳۸

درس ۴) باید پاک باشد و پاک بماند

* احکام نجاسات ۴۴

درباره خوردن و آشامیدن ۴۴

درباره قرآن کریم ۴۵

- ۴۵..... درباره مسجد.....
 ۴۶..... با خبر کردن دیگران از نجاست.....

خاطرات یک سفر! (۲)

* زبان تشکر!..... ۵۰.....

۵۶..... حرف حساب.....

درس ۵) پاک کننده ها (مطهرات) (۱)

* چگونه شیء نجس را پاک کنیم؟..... ۵۸.....

۵۸..... اولین پاک کننده: «آب».....

۶۱..... شیء نجس چگونه با آب پاک می شود؟.....

درس ۶) پاک کننده ها (مطهرات) (۲)

۶۶..... نکاتی درباره پاک کردن اشیای نجس (تطهیر) با آب.....

درس ۷) پاک کننده ها (مطهرات) (۳)

۷۲..... دومین پاک کننده: «زمین».....

۷۳..... سومین پاک کننده: «آفتاب».....

۷۴..... چهارمین پاک کننده: «برطرف شدن عین نجاست».....

درس ۸) آداب تخلی (دفع ادرار و مدفوع از بدن)

* آداب تَخْلَى..... ۷۸.....

۷۸..... مُحَرَّمَاتُ تَخْلَى.....

۷۹..... تطهیر (پاک کردن) مخرج ادرار و مدفوع.....

۸۰..... مُسْتَحَبَّاتُ تَخْلَى.....

۸۱..... مکروهات تَخْلَى.....

خاطرات یک سفر! (۳)

* دلیل انتخاب..... ۸۴.....

۹۱..... حرف حساب.....

درس ۹) احکام بلوغ و تقلید

* افتخار بندگی ۹۴

* آگاهی از وظایف بندگی ۹۵

مرجع تقلیدمان را چگونه بشناسیم؟ ۹۸

فتواهای مرجع تقلیدمان را چگونه به دست آوریم؟ ۹۸

درس ۱۰) وضو

* وضو ۱۰۲

شستن صورت و دست‌ها ۱۰۳

مَسْح کردن سر و پاها ۱۰۴

درس ۱۱) وضوی واجب و وضوی مستحب

* وضوی واجب ۱۱۰

«مَسْ» نمودن خط قرآن ۱۱۰

* وضوی مستحب ۱۱۱

* وضو چگونه باطل می‌شود؟ ۱۱۱

درس ۱۲) وضوی جبیره

* وضوی جَبیره ۱۱۶

آداب و مستحبات وضو ۱۱۸

❁ پیش‌گفتار

امام صادق علیه السلام:

«حدیثی در حرام و حلال الهی که آن را از شخصی راستگو بگیری برای

تو از دنیا و سیم و زرش برتر است.»*

سعادت هر انسانی وابسته به عمل به تمام دستورات خداوند است. دستوراتی که او به عنوان برنامه جامع زندگی به انسان‌ها رسانده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله با تحمّل زحمات و سختی‌های فراوان، دستور العمل هدایت و سعادت بشرها را در اختیار آدمیان قرار داده‌اند.

ایشان بارها و بارها و به ویژه در آخرین روزهای عمر پر برکت خود، با بیان حدیث شریف ثقلین مسلمانان را به قرآن و اهل بیت علیهم السلام سفارش می‌نمودند. روشن است که یافتن جزئیات و وظایف بندگی و احکام شرعی از کتاب الهی و احادیث خاندان نبوت کاری تخصصی و نیازمند مهارت است. به همین جهت هر شخصی برای عمل به تکالیف خود باید یکی از این دو راه را انتخاب نماید: یا تخصص لازم جهت به‌دست آوردن احکام شرعی از منابع آن را کسب کند و یا اینکه برای شناخت وظایف خود به متخصصان این زمینه یعنی مراجع تقلید مراجعه نماید.

* المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹.

از همین رو فقها و مراجع تقلید، سال‌های بسیار و با تحمّل سختی‌ها، به مطالعه و یادگیری در زمینه به‌دست آوردن مهارت استخراج احکام شرعی از قرآن و روایات می‌پردازند. آن‌ها حاصل زحمات علمی خود را در کتب فقهی به زبان عربی نگاشته و در اختیار علما و دانشمندان دینی قرار می‌دادند تا این مسائل را برای مؤمنان و متدینان توضیح دهند. در دوران مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی نظرات فقهی این زعیم شیعه، به شکل امروزی در کتابی با عنوان «توضیح المسائل»، به زبان فارسی بازگردان شد تا برای مخاطبان فارسی زبان نیز قابل استفاده باشد.

از آن دوران، این سنت نیکو پایدار مانده و کتب توضیح المسائل یا رساله عملیه فارسی از جانب مراجع پس از ایشان نیز منتشر گردید. با این وجود کتب توضیح المسائل، اگر چه به فارسی نوشته شده بودند ولی همچنان زبان علمی آن‌ها باعث این می‌شد که مراجعه عموم مخاطبان به آن‌ها با دشواری مواجه باشد.

از طرف دیگر، این کتاب‌ها، کتب مرجعی هستند که برای تدریس تدوین نشده‌اند. به بیان دیگر، هدف اولیه نوشتن آن‌ها، آموزش نیست و برای تدریس در کلاس‌های آموزشی در نظر گرفته نشده‌اند. این مسائل نشان دهنده این بود که ما برای یاددهی و یادگیری احکام به ویژه برای کودکان و نوجوانان، در کنار رساله‌های عملیه نیازمند محتوایی مناسب برای این دسته از مخاطبان خواهیم بود.*

از سوی دیگر تجربه‌های میدانی نشان می‌دهد که صرف تبیین احکام الهی برای دانش‌آموزان لزوماً به عمل آن‌ها منتهی نمی‌شود. چرا که بیشتر سؤالات نوجوانان در مورد مسائل بنیادی همچون «چرایی عمل به شریعت» و «تعبد به احکام شرعی» بی‌پاسخ می‌ماند و در نتیجه انگیزه آن‌ها در زمینه پرس و جو و عمل به وظایف شرعی کاهش می‌یابد.

* پرواضح است که این بیان، نافی مراجعه به رساله‌های توضیح المسائل نخواهد بود بلکه در واقع بُن مایه و هدف غائی از تألیف این مجموعه کتاب، دلالت و راهنمایی جهت مراجعه عموم مخاطبان به رساله‌های توضیح المسائل و مراجع معظم تقلید است.

از این رو باید آموزش تکالیف شرعی پیوسته با دمیدن روح تعبد و بندگی به انسان همراه باشد تا ضمانت اجرایی برای عمل به دستورات دینی را به بار آورد. این دستاورد مهم غالباً فقط در صورتی به دست می‌آید که دغدغه فوق از سنین کودکی و نوجوانی مورد توجه جدی قرار گیرد. چرا که در این دوران از عمر انسان است که هر چه در دل فرد کاشته شود، محصول آن را در طول زندگی خود برداشت خواهد کرد. همان گونه که مولای متقیان علیه السلام در سفارشاتشان به فرزند بزرگوار خود امام مجتبی علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»*

«همانا دل فرد کم سن و سال همچون زمینی خالی است که هر آن چه در آن بیافکنی آن را قبول خواهد کرد.»

از آن جا که مرکز توسعه محتوای آموزشی دینی (متمادی) به امر خطیر تربیت دینی و اولویت آن در سنین کودکی و نوجوانی آگاه است، بر آن شد که در راستای تحقق مأموریت خود در زمینه تولید و توسعه محتوای فاضل آموزش دین، به توسعه و انتشار کتابی در زمینه آموزش احکام به نوجوانان پسر و دختر در قالبی مناسب، جذاب و تأثیر گذار برای این دسته از مخاطبان اقدام نماید. کتاب «خدا چنین می‌خواهد...» تلاشی است در زمینه پاسخگویی به نیازهای دانشی و معرفتی نوجوانان برای عمل به وظایف شرعی در قالبی متناسب با سلیقه و سن مخاطب. به امید آن روز که محتوای غنی آموزشی دینی در تمامی ابعاد آن در دسترس آحاد جامعه شیعی قرار گیرد.

مرکز توسعه محتوای آموزشی دینی

(متمادی)

* نهج البلاغه، نامه سی و یکم.

* مقدمه

از جمله ارزشمندترین نعمت‌های خداوند مهربان به انسان‌ها، راهنمایی ما در مسیر بندگی صحیح است. بخشی از این مسیر و بایدها و نبایدهای آن که وظایف شرعی را تشکیل می‌دهد از طریق فرستادگان الهی به ما رسیده است. ما وظیفه داریم این بایدها و نبایدها را یاد بگیریم. همانگونه که عقلمان، ما را به انجام این کار مهم راهنمایی می‌کند، احادیث و روایات بسیاری در این زمینه ما را تشویق و ترغیب نموده و نسبت به کاهلی در یادگیری احکام شرعی هشدار داده‌اند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«خداوند، در روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می‌پرسد: آیا تکلیف خود را می‌دانستی؟ اگر بگویند می‌دانستم، به او خطاب می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگویند نمی‌دانستم به او خطاب می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟»*

روشن است که ناآگاهی و بی‌اطلاعی فرد نسبت به انجام تکالیف شرعی، عذری پذیرفته برای ترک انجام آن نخواهد بود. در شریعت مقدس اسلام، وظایف بندگی از سن نوجوانی بر عهده انسان قرار می‌گیرد، از این رو باید یادگیری و یاددهی این وظایف و نحوه انجام آن نیز در همین سنین مدّ نظر قرار گرفته شود.

* امالی شیخ مفید، ص ۲۲۷

اینک کتاب «خدا چنین می‌خواهد...» در ضمن توافق‌نامه‌ای با مؤسسه تعالی نسل (متن) بر پایه ویرایش اثری از این مؤسسه با نام «آداب بندگی»، توسط مرکز توسعه محتوای آموزشی دینی (متمادی) تدوین شده و در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. سعی مؤلفان این اثر بر آن بوده تا آن‌جا که ممکن است به‌جای استفاده از متون علمی رساله عملیه، با شبیه کردن بیان مسائل به زبان مخاطب، انتقال و آموزش آن‌ها را آسان‌تر کنند. از این رو، در تدوین متون آموزشی کتاب، از فتاوی‌ها و الگوهای به‌روز آموزشی استفاده شده است. با این حال در کنار انتقال ساده مفاهیم، صحت مطالب کتاب نیز از دغدغه‌های مهم متمادی است و بدین جهت اثر پیش رو با در نظر گرفتن فتاوی چند تن از مراجع عظام تقلید تدوین شده است که ایشان (به ترتیب حروف الفبا) عبارتند از:

آیت الله العظمی خامنه‌ای؛

آیت الله العظمی سیستانی؛

آیت الله العظمی شبیری زنجانی؛

آیت الله العظمی مکارم شیرازی.*

یکی از چالش‌های اصلی در زمینه آموزش احکام در هر بُرهه و زمان، مسئله اختلاف فتاوی مراجع عظام است. این کتاب نیز از این بحث مستثنی نیست. از آن‌جا که بنای تألیف این اثر بر عدم خروج از چارچوب‌های آموزشی بوده و همانگونه که گفته شد، حفظ

* برخی مآخذ تطبیق فتاوی مراجع عظام در این کتاب عبارتند از:

- آیت الله العظمی خامنه‌ای: اجوبة الاستفتاءات (انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰) و رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمته الله علیه (مؤسسه چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴۰۱).
- آیت الله العظمی سیستانی: رساله توضیح المسائل جامع (دفتر آیت الله العظمی سیستانی، مشهد مقدس، ۱۴۰۱).
- آیت الله العظمی شبیری زنجانی: رساله توضیح المسائل (انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، ۱۴۰۰).
- آیت الله العظمی مکارم شیرازی: رساله توضیح المسائل (انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۰۱).

صحت محتوا برای مخاطبین نیز در اولویت قرار داشته است شیوه ذیل در بیان احکام با توجه به فتاوی مراجع مذکور مدّ نظر قرار گرفته است:

در هر مسئله شرعی، فتاوی مراجع معظم تقلید بررسی شده و در صورت عدم اختلاف نظر، متن کتاب مطابق با فتاوی ایشان ذکر شده است. اما اگر در آن مسئله، اختلافی بین مراجع معظم تقلید وجود داشته باشد، در صورتی که رعایت جانب احتیاط برای مخاطب کتاب ما سختی نداشته و برای او مأنوس و آشنا باشد متن کتاب، مطابق با احتیاط نوشته شده است.

به عنوان مثال: در مسح پا، برخی از فقها مسح کردن همزمان دوا را بدون اشکال می‌دانند و برخی دیگر به احتیاط واجب در رعایت ترتیب نظر داده‌اند. در این حالت به دلیل اینکه رعایت ترتیب کار ساده و مطابق عادت افراد است، در کتاب، لزوم رعایت ترتیب بیان شده است.

اما اگر در مسئله اختلاف نظری باشد و احتیاط کردن برای دانش‌آموز مشکل باشد یا از نظر تربیتی و یا آموزشی بیان آن برای مخاطب کتاب به صلاح نباشد، دو فرض مطرح است:

فرض نخست؛ ارجاع احتیاط واجب به فتاوی آسان‌تر. در صورتی که یکی از فقها فتوا به طرف خلاف احتیاط و به تعبیری نظر آسان‌تر دارد و برخی دیگر فقها احتیاط واجب بیان داشته‌اند، در این فرض با ارجاع احتیاطات به فتوا، فتاوی ساده‌تر مبنای متن کتاب قرار گرفته است.

به عنوان مثال: برخی از فقها فضولات حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارند (مانند ماهی) را هم بنابر احتیاط واجب نجس می‌دانند. از آنجا که این احتیاط قابل رجوع است، متن کتاب با در نظر گرفتن ارجاع این احتیاط نوشته شده و در آن فضولات هر حیوانی که خون جهنده ندارد، پاک عنوان شده است.

فرض دوم؛ عدم امکان ارجاع احتیاط واجب. این فرض در دو صورت ممکن است اتفاق بیفتد: یکی آنکه تمامی فقها فتوا داده باشند و این فتاوی با هم مختلف باشند، و دیگر آنکه برخی از فقها احتیاط واجب نموده باشند اما در مقابل، دو فتوای مختلف است که امکان ارجاع احتیاط واجب را دچار اشکال می‌نماید، در این حالت به جهت محذورات ذکر شده از پرداختن به اختلافات فتوایی در کتاب دانش‌آموز پرهیز شده و این اختلاف فتوا در کتاب مرّبی منعکس شده است.

به عنوان مثال: اگر مسیر رفت مسافر تا مقصد سه فرسخ باشد ولی مسیر بازگشت، پنج فرسخ (که در مجموع هشت فرسخ می‌شود) در این حالت (که مسیر رفت به تنهایی چهار فرسخ نیست) به نظر برخی از فقها باید نماز شکسته و به نظر برخی دیگر باید کامل خوانده شود. در این جا به دلیل اینکه بیان مسئله به صورت احتیاطی (یعنی جمع خواندن) از لحاظ آموزشی و تربیتی مناسب با مخاطب نیست، در کتاب دانش‌آموز به شکسته خواندن اکتفا شده است و تفصیل نظرات در کتاب راهنمای مرّبی ذکر شده است.

لازم به ذکر است که جهت حفظ قالب آموزشی کتاب دانش‌آموز، موارد مربوط به "اختلاف فتاوی"، "متون اصلی روایات استفاده شده در ضمن دروس" و همچنین "مستندات آن‌ها" صرفاً به وسیله شماره‌های بالانویس مشخص شده و از ذکر تفصیلی آن‌ها در این کتاب خودداری شده است. از این رو مربیان محترم می‌توانند با مراجعه به شماره‌های متناظر در کتاب مرّبی، این ارجاعات را پیگیری نمایند.

همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، از جمله ویژگی‌های کتاب پیش رو، پرداختن به سؤالات مبنایی دانش‌آموزان در زمینه عمل به وظایف شرعی است. باقی ماندن این سؤالات و شبهات در مبنای تکالیف، همچون دلیل اطاعت از خداوند، چرایی تقلید، میزان اهمیت احکام شرعی و ... در ذهن دانش‌آموز، موجب کم‌رنگ شدن روحیه عبودیت در وی و کم‌انگیزی او در تن دادن به فرامین الهی می‌شود. از این رو متمادی بر

آن شد که این مسائل بنیادین را نه در فضای آموزش مستقیم و یا پرسش و پاسخ که در ضمن داستان‌هایی ۹ گانه، برای مخاطبان تبیین نماید.

همچنین با توجّه به تأکید مقام معظم رهبری به نصب‌العین بودن سند بنیادین تحوّل آموزش و پرورش در فعالیت‌های مرتبط با تعلیم و تربیت، در روند تولید این اثر سعی بر آن بوده است که مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تبیین شده در این سند مورد توجّه خاص قرار گیرد. از این رو همسو با بند ابتدایی بیانیه ارزش‌های سند تحوّل مبنی بر «توجّه به آموزه‌های قرآن کریم، نقش معنوی، اسوه‌ای، هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم ﷺ و حضرت فاطمه زهرا ﷺ و ائمه معصومین ﷺ به ویژه امام زمان ﷺ» اشاره به آیات و روایات مرتبط با هر بخش جهت ایجاد زمینه پذیرش نوجوانان، ارتباط بیشتر آن‌ها با کلمات نورانی قرآن و اهل بیت ﷺ و همچنین ترغیب و تشویق آن‌ها نسبت به التزام به وظایف شرعی در دستور کار قرار گرفته است.

در آماده سازی این اثر، منطبق با قالب‌های نوین آموزشی، در کنار کتاب اصلی، کتاب راهنمای مربّی برای «آموزش نکات جانبی»، «پاسخ‌های صحیح سوالات و تمرین‌ها» و همچنین «توضیحات و تذکرات لازم هر درس» تدوین شده است. شایسته است که مربّیان محترم پیش از تدریس هر درس، به این راهنما مراجعه کرده و از نکات مطرح شده در آن مطلع گردند.

امید که این اندک تلاش در مسیر تربیت دینی ایتم آل محمد ﷺ مورد توجّه صاحب مکتب و آخرین ذخیره الهی حضرت بقیّة الله الأعظم ﷺ قرار گیرد.

گروه علمی نوجوان

فاطرات یک سفر (۱)



رستگاری
کوهنوردی



❁ رسم کوهنوردی

صدای آقای احسانی در گوشم پیچید: «حامد، آقا حامد بلند شو. رسیدیم. داری پیاده می شوی، زیر صندلی ها را هم نگاه کن.» به زور چشمانم را باز کردم. غیر از راننده که از آینه بزرگ بالای سرش خیره شده بود بهم، کسی توی مینی بوس نبود. عضله سمت راست گردنم تیر کشید. به قول مامان، بد خوابیده بودم. همه اش تقصیر بازی دیشب بود. جام باشگاه های اروپا، بازی مسخره. تا ساعت ۱ شب بخاطرش بیدار بودم. صدای آقای



احسانی، معلم پرورشی مان، دوباره از پنجره های نیمه باز مینی بوس ریخت تو: «بابا پاشو دیگه حامد. رفتیم ها.» بلند شدم. پیش از آنکه نگاه خیره راننده، اخمو شود و هوارش بالا برود، کیفم را روی کولم انداختم و رفتم عقب مینی بوس. باید

صندلی ها را وارسی می کردم تا چیزی جا نمانده باشد. ردیف صندلی عقب پر از پوست تخمه بود. البته امیرحسین آن قدر حرفه ای پوست ها را ریخته بود که خیلی در دیدرس نباشد. یک بسته چیپس پیاز و جعفری هم افتاده بود کف مینی بوس. قطعاً مال عرفان بود. حتماً از کیسه بزرگ خوراکی هایش افتاده بود زمین. اگر پیاز و جعفری نبود، برش می داشتم. حیف که حالم از پیاز به هم می خورد. این هم کلاه شهاب. تقریباً مطمئن بودم که از اموال شهاب چیزی در مینی بوس جا می ماند. نه فقط من، همه مدرسه هر روز قطعات گمشده ای از شهاب پیدا می کنند.

از مینی بوس پیاده شدم. باد خنکی خورد توی صورتم. از آن بادهای اردیبهشتی بود که حسابی حال آدم را جا می آورد. خنکای سر صبح خواب از کله ام پراند. به قول پدر بزرگ هنوز آفتاب نگرفته بود. خورشید داشت از کوه ها بالا می آمد. ساعت ۶ و نیم

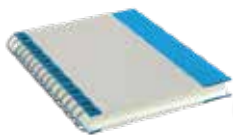
صبح بود. مجید داشت با صدای دورگه‌اش ماجرای مسخره‌ای را تعریف می‌کرد که فقط خودش می‌خندید و امیرحسین. عرفان توی آینه بغل مینی‌بوس داشت موهایش را صاف می‌کرد. مرتضی و مهدی هم نگاهشان را دوخته بودند به درختان در هم تنیده‌ای که در دوردست دیده می‌شد. سروش که طبق معمول غیبتش زده بود برای عکاسی. شهاب هم نمی‌دانم از کجا، سنگ صافی را پیدا کرده بود و روی آن نشسته بود. انگار همانطور نشسته خوابش برده بود چون وقتی صدایش زدم، از جا پرید و چشم‌هایش را ریز کرد تا مرا ببیند: «چی شده؟» کلاه قرمز لبه‌دارش را از من گرفت و آن را گذاشت روی سرش. روی همان تخته سنگ صاف افقی شد و چشمانش را بست. شهاب معمولاً گوشه کلاس می‌نشست و نشسته می‌خوابید. نه فقط بین بچه‌ها که بین معلم‌ها هم معروف بود و کسی کاری به او نداشت. قبل از اینکه بخوام بروم روی اعصاب شهاب و نگذارم که بخوابد، صدای آقای احسانی بلند شد: «بچه‌ها بیایید. بیایید آقای امیری آمد.» دیروز آقای احسانی در جلسه‌ای که برایمان گذاشت، گفته بود که این کوهنوردی نیاز به یک بله راه دارد و آقای امیری را معرفی کرده بود. حالا هم در جمع ما داشت از آقای امیری تشکر می‌کرد: «آقای امیری خیلی لطف کردند و همراهی با ما را قبول کردند. ایشان می‌خواهند قبل از حرکت چند تذکر مهم بدهند.» به قیافه آقای امیری نمی‌خورد از آن



آدم‌های حوصله سر بر باشد. با اینکه ریش و مویش سفید شده بود اما صورتی شاداب

و بدنی قبراق داشت. گرم‌کن آبی تر و تمیزی پوشیده بود و کوله کوچکی را هم انداخته بود پشتش. آن قدر صورتش باز و شاداب بود که نیاز به لبخند نداشت.

یک بار که ما را از نظر گذراند شروع به صحبت کرد. صدایش کلفت بود اما خش نداشت. مثل کامیونی بود که در جاده صافی حرکت کند. روی هم رفته ازش بدم نیامد اما دوست نداشتیم حرف‌هایش زیاد طولانی شود. از کوهنوردی گفت و هوای نامتعادل بهار. بین حرف‌هایش، شهاب داشت رکورد می‌زد. حاضرم قسم بخورم که برای چند لحظه ایستاده خوابش برد و با صدای دست زدن آقای امیری بیدار شد. آقای امیری هر از گاهی دست‌هایش را به هم می‌کوبید تا حواس‌ها را به خودش جمع کند. امیرحسین هنوز داشت تخمه می‌خورد و نهایت خلاقیتش را به خرج می‌داد که آقای احسانی نبیندش. نگاهم به بلندای کوه پشت سر آقای امیری قفل شد. از هیبتش ترسیدم. سنگ‌های بزرگی که از دور فکر می‌کنی به یک اشاره روی هم خواهند ریخت. یاد کابوس دیشبم افتادم. نکند امروز واقعاً ... آقای امیری دست‌هایش را به هم کوبید. نگاهش کردم. چشمانش را دوخته بود به من: «**خواست هست؟!**» سر تکان دادم که یعنی ببخشید. ادامه داد. حرف‌هایش طولانی بود و تکراری.



نمی‌خواستیم به این سفر بیایم. از دیشب همه اصرارهایم برای نیامدن بی‌جواب ماند. حتی بابا دفترچه مسخره‌ای داد دستم و گفت خاطرات کوهنوردی را توی آن بنویسم. دیشب

که اخم‌هایم را کرده بودم توی هم و از کوه و بچه‌ها بد می‌گفتم، بابا لبخندی گذاشت گوشه لب‌هایش و گفت: «**بسیار سفر باید تا پخته شود خامی!**» بلد بود چطوری خام کند. با مامان دست به یکی کردند و قفل اخم‌هایم را شکستند. بابا از ابهت کوه گفت و مامان از طبیعتش. من اما، نه محو ابهت می‌شوم و نه شیفته طبیعت. بازی امشب لیورپول و آرسنال برایم از کوه‌پیمایی جذاب‌تر است. به هر حال دیشب راضی به آمدن شده بودم اما آن کابوس سر صبح، همه چیز را به هم ریخت. دلم آشوب بود و هر لحظه

فکر می‌کردم داریم قدم در راهی که نباید می‌گذاریم. خیلی چیزی از کابوس یادم نیست فقط باران بود و طوفان و این سنگ‌های زمختی که دیگر به هم گیر نبودند.

ناخودآگاه به آسمان نگاه کردم. چند تکه ابر دیدم که می‌توانستند سیاه شوند و طوفان کنند. تا دلهره آمد رنگ از صورتم ببرد، آقای امیری دوباره دست‌های زمختش را به هم کوبید: «آقا حامد!! با مایی؟!». این بار سرم را پایین انداختم و آقای امیری ادامه داد: «داشتم می‌گفتم. این ورزش هم مثل هر کار دیگری رسم و رسوم خاص خودش را دارد که باید به آن توجه کرد.» عرفان همانطور که لپش از هسته چند آلوچه ورم کرده بود حرف آقای امیری را برید: «اتفاقاً ما هم رسم داریم صبحانه نخورده جایی نرویم!» بعد خودش زد زیر خنده. آقای احسانی نگاه غضبناکی به عرفان کرد. عرفان که می‌خواست کارش را ماست مالی کرده باشد دوباره گفت: «مگر بی‌راه می‌گویم آقای احسانی! این بچه‌هایی که من می‌شناسم اگر گرسنه بشوند در و دیوار را گاز می‌زنند.» اخم‌های آقای احسانی بیشتر رفت توی هم. فقط صدای آقای امیری بود که فائله را ختم کرد: «امید به خدا صبحانه را در اولین استراحتگاه توی مسیر می‌خوریم.» عرفان وا رفت. آقای امیری ادامه داد: «یکی از آداب کوهنوردی داشتن لباس و کفش مناسب است که خدا را شکر آقای احسانی تذکرات لازم را در این زمینه گوشزد کرده‌اند و غیر از یک نفر مابقی لباس‌ها مناسب کوهنوردی است.» چشم‌ها گردید تا صاحب لباس نامناسب را بیابد. من بودم. صبح آنقدر درگیر آن کابوس بودم و بی‌میل به آمدن، که پیراهن پلوخوری‌ام را پوشیدم و راه افتادم. آقای امیری صدایش را بلندتر کرد و ادامه داد: «نکته دوم این است که باید انرژی

خود را برای تمام طول مسیر درست تقسیم کنیم. برای همین از همه خواهش می‌کنم کسی جلوتر از من حرکت نکند. برای اینکه زمان را از دست ندهیم، کسی عقب‌تر از آقای احسانی هم



نماند. یکی دیگر از نکات مهم کوهنوردی این است که هر وقت احساس گرسنگی کردیم، هر چیزی نخوریم.» همه به عرفان زل زدند. عرفان تازه دهانش را پر از آلوچه کرده بود که چشم‌های خیره به او هجوم آوردند. هاج و واج زل زد به ما و دهانش از جنبیدن ایستاد. بعد انگار که تعجبش چند برابر شده باشد، با همان دهان پر پرسید: «چی شده؟!» مجید گفت: «شما راحت باش. هیچی عزیزم.» ریز خندیدیم و آقای امیری ادامه داد: «آخرین و مهم‌ترین نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که همه باید هوای همدیگر را داشته باشیم. رسیدن به قلّه برای شما که اولین بار است این مسیر را می‌روید، کار خیلی راحتی نیست.»

صدای کلاغ‌ها زیاد شده بود. انگار دسته‌ای کلاغ داشتند از آسمان به ما هشدار می‌دادند. مادر بزرگ همیشه می‌گفت کلاغ شوم است و بد یمن!! خدا کند شومی‌اش ما را نگیرد. به دور و برم نگاه کردم. شهاب که چشمانش نیمه‌باز بود و دستانش آویزان. امیرحسین و مجید در تدارک دلقک‌بازی جدیدی بودند. سروش هم که در طبیعت و دوربینش غرق شده بود. از مرتضی و مهدی و عرفان



هم که نمی‌شد انتظار زیادی داشت. آقای احسانی همه را دور هم جمع کرد. اضطراب دست در دست شومی کلاغ‌ها داده بود و قلبم را به سینه می‌کوبید. دور هم حلقه زدیم. شبیه تیم ملی والیبال دست‌هایمان را گذاشتیم توی دست هم. آقای احسانی نگاهی گذرا به چشم‌هایمان انداخت. انگار که دلم قرص شده باشد، دست در دستان آقای احسانی و دیگران گذاشتم و از اعماق قلبم گفتم: «یا علی!»

داستان ادامه دارد ...

حرف حساب

دوستان خوبم! سلام.

از اینکه تصمیم گرفتید تا قلّه با بچه‌های مدرسه «آفتاب غدیر» همراه شوید، خوش‌حالیم. راستی! آیا کاری را سراغ دارید که برای انجام دادن آن، هیچ قاعده و قانون یا آداب و رسومی وجود نداشته باشد؟! بعضی از کارها هست که حتی آداب و قوانین نوشته شده‌ای دارد. شما می‌توانید چند نمونه از آن‌ها را نام ببرید؟

می‌بینید؟! همه کارهای ما در زندگی، با آداب و رسوم خاصی انجام می‌شود. از درس خواندن و کار کردن تا غذا خوردن و حرف زدن و ... ما از یکدیگر توقع داریم که هر کاری را با آداب خودش انجام دهیم.

مثلاً آخرین باری که به مهمانی بزرگ و مفصلی دعوت شده بودید، کی بود؟ یادتان هست؟ همه مهمان‌ها با لباس‌های تمیز و مرتّب و با ظاهری آراسته آمده بودند. تصوّر کنید اگر کسی با لباس کار و دست و روی کثیف و آلوده به مهمانی می‌آمد! ... همه از کار او تعجب می‌کردند.

دوستان عزیز!

عبادت و بندگی خداوند بزرگ، راز و نیاز و مناجات با او، نماز خواندن و دعا کردن، خلاصه به دیدار خدا رفتن و در برابر او ایستادن، آداب و رسومی دارد که باید حتماً رعایت شوند. در کتاب «خدا چنین می خواهد...» با بخشی از آن‌ها آشنا می‌شویم.

پروردگارا! ما را در تعلیم صحیح آداب بندگی ات یاری فرما؛ که همواره نیازمند عنایتت هستیم. آمین.



۱

آشنایی با نجاسات (۱)

امام باقر علیه السلام به یکی از یارانشان به نام «زُرارَه» فرمودند:
نجس بودن ادرار را جدی بگیر و کوچک و سبک مشمار.
همچنین نمازت را سبک مشمار؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام
وفات فرمودند: «هر که نمازش را سبک بشمارد، از من
نیست و در کنار حوض کوثر نزد من نمی‌آید؛ به خدا قسم
نمی‌آید! و هر که نوشیدنی مستی‌آوری بنوشد، از من نیست
و در کنار حوض کوثر نزد من نمی‌آید؛ به خدا قسم نمی‌آید.»^۱



«نماز» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین واجبات الهی، است؛ و «طهارت و پاکی» از آدابی است که باید برای این عبادت بزرگ مورد توجه قرار گیرد.

خوب است بدانیم «طهارت» غیر از «تمیز بودن» و «نجاست» غیر از «کثیف بودن» است. ممکن است چیزی «تمیز» باشد ولی از نظر احکام اسلام، «پاک» نباشد. کامل‌ترین دین آسمانی؛ یعنی اسلام، از ما هم طهارت خواسته و هم نظافت. هرچند لازم است که همیشه نسبت به تمیزی خود و محیط زندگی‌مان حساس باشیم، ولی در این درس می‌خواهیم درباره طهارت و پاک بودن صحبت کنیم.

در ابتدای این درس به یک نکته کلی توجه کنید:



«در عالم همه چیز پاک است،
مگر یازده چیز و آنچه به وسیله
آن‌ها نجس شود.»

* برخی از نجاسات

- | | | |
|----------------|-----------------|-----------|
| ۱. ادرار (بول) | ۲. مدفوع (غائط) | ۳. مُردار |
| ۴. خون | ۵. سگ | ۶. خوک |
| ۷. شراب | | |

ادرار و مدفوع

۱. ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن



را بپزند، خون از آن می‌جهد) نجس است؛ مانند موش، خرگوش

و گربه. در نتیجه ادرار و مدفوع حیوان‌های حلال‌گوشت -

مانند گاو و گوسفند - و حیوان‌هایی که خون جهنده ندارند^۲ -

مانند مار و ماهی - پاک است.

۲. مدفوع (فضله) پرندگان حرام‌گوشت - مانند کلاغ - پاک است؛ ولی بهتر است برای

نماز، بدن و لباس آلوده به آن را **تطهیر*** کنند.

۳. ادرار و مدفوع حیوان‌هایی که خوردن گوشت آن‌ها کراهت دارد، پاک است؛ مانند

اسب و الاغ.

مُردار

۱. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است (چه حرام‌گوشت باشد

چه حلال‌گوشت). منظور از مردار، حیوانی است که خودش مرده باشد یا آن را بر

خلاف دستوری که در شرع معین شده کشته باشند. حیوانی مثل ماهی که خون

جهنده ندارد، اگرچه خودش در آب بمیرد، پاک است. (البته خوردن این ماهی حرام

است.)

* «تطهیر» یعنی پاک کردن چیزی که نجس شده است. این کار شیوه‌های خاصی دارد که در درس‌های

بعد با آن‌ها آشنا می‌شویم.

۲. اجزای بی‌روح مردار - مانند پشم، مو، شاخ و سُم - پاک؛ و اجزای دیگرش که روح دارد - همچون گوشت و پوست - نجس است.

۳. تمام بدنِ انسانِ مرده، هرچند تازه مرده و بدنش سرد نشده باشد، به جز اجزای بی‌روح او - مانند مو و ناخن - نجس است؛ البته پس از آنکه او را «غسل میّت» بدهند، پاک می‌شود.

دو نکته درباره مردار

بیشترین

۱. اگر از بدنِ انسان یا حیوانی که خون جهمنده دارد، در حالی که زنده است گوشت و یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

۲. پوست‌های کوچک لب و جاهای دیگر بدنِ انسان که کُنده شوند، پاک هستند.^۲

تمرین درس ۱

۱. در مقابل هر یک از عبارات زیر دو مثال بنویسید:

الف) کثیف اما پاک: و

ب) تمیز اما نجس: و

۲. در یک روز پاییزی، علی به همراه دوستانش برای گردش به یکی از جنگل‌های شمال رفتند. آن‌ها در راه با حیوانات زیادی برخورد کردند و درباره پاک یا نجس بودن ادرار و مدفوع آن حیوانات با یکدیگر گفت‌وگو کردند. آیا می‌توانید در تشخیص حیواناتی که ادرار و مدفوعشان پاک است، به علی و دوستانش کمک کنید؟


☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

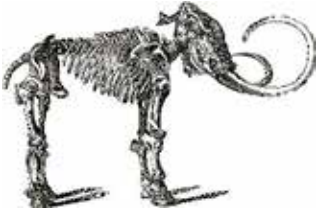
☐

☐

☐

☐

☐



۳. اجزای بی‌روح بدن حیوان و انسان را نام ببرید. آیا اجزای باقی‌مانده این حیوان که در تصویر روبه‌رو می‌بینید نجس است؟ چرا؟

۴. تعطیلات شروع شده بود و با خانواده عازم سفر بودیم. هوا رو به تاریکی بود و باران زیبایی می‌بارید. ناگهان پدر ترمز شدیدی کرد ... ماشین روی جاده لغزید و به جسم سنگینی برخورد کرد. از ماشین که پیاده شدیم معلوم شد که با یک گاو بزرگ تصادف کرده‌ایم. حیوان بی‌چاره مرده بود. پدرم با کمک برادرم آن را کنار کشیدند. پدرم به برادرم گفت دست را آب بکش. او پرسید: چرا؟ پدر پاسخ داد:



۵. سه حیوان که خون جهنده و سه حیوان که خون غیرجهنده دارند نام ببرید.

دارای خون جهنده: (۱) (۲) (۳)

دارای خون غیرجهنده: (۱) (۲) (۳)